

<http://www.Yashilmisho.com>

Email: Info@Yashilmisho.com

Print: 1401/03/02



چلله گجه سی

یک از آیین های کهن که هنوز هم در میان برخی ملت های مشرق و بویژه مردم آذربایجان رایج است مراسم چله ی زمستان است. طبیعی است که این سنت ملی نیز همچون دیگر آیین ها در گذر روزگاران طولانی از نظر چگونگی اجرای آن دچار دگرذیسی هایی شده، لیکن آنچه مهم است بقای شگفت آن در این سرزمین می باشد که آنرا در ردیف آیین های دیرین دیگری همچون عید نوروز، چهارشنبه سوری و... قرار می دهد.

چیلله گتجه سی

چنانچه می دانیم این مناسبت در میان ترکان با عنوان «چیلله گتجه سی» شناخته می شود و در زبان فارسی با نام شب چله و یا شب یلدا معروف است. آنچه مشهور است آخرین شب فصل پاییز که به اولین روز زمستان می انجامد به عنوان طولانی ترین شب سال گرمی داشته می شود و این شب، آغاز چهل روز از سردترین اوقات زمستان به حساب می آید که با نام چله ی بزرگ (بویوک چیلله) مرسوم است. بیست روز بعدی که به ماه اسفند (بایرام آبی) می پیوندد و در باور مردم، زمستان واپسین زور آزمایشی خود را به نمایش می گذارد، چله ی کوچک (کیچیک چیلله) نامیده می شود.

در افسانه ها و روایات مردم آذربایجان، چله ی بزرگ و چله ی کوچک دو خواهر پیر (قاری) الهه های سرما و زمستان هستند که هر دو می خواهند قدرت و شدت غضب خود را به رخ همدیگر و نیز مردمان بکشند و این کار را با تکاندن پنبه های لحاف خود، قار (برف) بر روی زمین میریزند و همه جا را سفید پوش می کنند و در لابه لای مجادله های طعن آمیز، یکدیگر را به عدم توفیق متهم می کنند.

در مورد وجه تسمیه ی این شب به نام شب یلدا ذکر این نکته ضروری است که لفظ یلدا از لغت سریانی به زبان عربی راه یافته و به معنی میلاد می باشد و از آنجا که در برخی تقویم ها شب یلدا را با میلاد حضرت مسیح (ع) مطابقت می داده اند به این نام رایج شده است.

در توضیح معنای واژه چله (چیلله) در منابع گوناگون فارسی آنرا اسم مرکبی دانسته اند که از دو جز چل (چهل) + های نسبت تشکیل شده است. لیکن این نظر در مواجهه با واژه های مشابهی هم چون پله (پیلله) مورد تردید و نفی واقع می شود. البته در زبان ترکی واژه های دیگری نیز از این گروه وجود دارد که به نظر می رسد از یک سیستم ساختی برخوردارند مانند سیلله (سیلی)، بلله (لقمه نانی) که به شکل ساندویچ است، گولله (گلوله) و...

در زبان ترکی چیلله به معنی زه کمان و محل گذاشتن تیر به هنگام انداختن تیر است و گفته می شود که اوج کشیدگی طولانی ترین شب سال همانا بیشترین کشیدگی کمان در موقع تیراندازی را به یاد می آورد و این چنین است که چیلله گتجه سی در حقیقت بیشترین کشیدگی زمانی شب اول زمستان را بیان میکند نه چهل روز از موسم زمستان را. از طرفی نباید این نکته را نیز فراموش کرد که نشانه ی تشدید را از ویژگی های زبان فارسی ندانسته اند بلکه در واژه های عربی وقتی دو حرف هم جنس کنار یکدیگر قرار می گیرند به طوری که اولی ساکن و دومی متحرک باشد طبق قاعده ی ادغام با تلفظ یکسان ادا می شوند و دلیل آن نیز جلوگیری از تکرار نوشتار حروف هم جنس بوده است. اما هم چنان که در مثال های قبلی مشاهده شد در زبان ترکی چنین نیست و حروف تکراری در نوشتار نیز آورده می شوند.

البته به نظر می رسد سابقه ی اسطوره ای عدد چهل در این مشابهت مؤثر بوده باشد. چرا که چله نشینی صوفیان و درویشان و مرتاضان در مرحله ی ریاضت که با ذکر و عبادات خاص و طاقت فرسا همراه بوده، معمولاً چهل روز به درازا می کشیده است و مشابهت این چهل با لفظ چله موجب ارائه ی چنین نظریه ای شده است.

دکتر ناصر منظوری از ترکی پژوهان خبره ی معاصر، صدای (ل) را در واژه های ترکی دارای مفهوم انتقال می داند. بدین مفهوم که تکرار این صدا در واژه هایی مانند چیلله و پیلله تکرار انتقال اتفاق را می رساند.

بدیهی است که نقطه ی اوج و اصلی ترین بخش مراسم شب چله، همانا قارپیز یتمک (هندوانه خوردن) است. در این باره نیز دکتر منظوری به تفسیر جالبی اشاره می کند که خلاصه ای از آنرا با هم مرور می کنیم:

بررسی نامهای «هندوانه» در اغلب زبانهای این منطقه و اروپا نشان می دهد که نام مورد استفاده در ترکی قابل استناد ترین واژه در بررسی مفهومی این صیفی می باشد. برای مثال در فارسی، هندوانه (چیزی که رها وردی از هند است) در انگلیسی (صیفی آبکی) گفته میشود. واژه های مورد استفاده در یونانی و روسی و مغولی نیز از قارپیز (قارپوز) ترکی مشتق شده اند. این واژه که از نظر سیستم ساختی با واژه هایی مانند یارپیز (پونه) همانند می باشد برای توجیه اسطوره ای این صیفی قابل استناد ترین واژه می باشد: قار (برف) + پیز یا بیز (پسوند اسم هایی با منشأ گیاهی). این بررسی رابطه هندوانه را با قار (برف) محرز می سازد. پس نگهداری قارپیز تا شروع زمستان یعنی شب چله حلقه ای از زنجیره ی تفکر اسطوره ای ماست و در این حین نام قارپیز کاملاً با مسماست. اسم خوردنی مورد نظر خود گویای کاربرد آن است یعنی بایستی به فصل برف و یخ رسانده شود.

تأمل در رنگ قرمز این صیفی که حس گرمای تابستان را در طولانی ترین شب سرد سال تداعی می کند، نگهداری آن در لابه لای گاه تا شب چله را به خوبی توجیه می نماید. مردمانی که در زمستان سرد و سخت، حسرت گرمای تابستان را داشته اند، با این اقدام نمادین به مقابله سرما رفته و امید روزهای گرم و پربار تابستان را در دلها پروراندند و آنان که موفق به نگهداری هندوانه تا شب چله می شده اند تکه هایی از آن را با خویشان و همسایگان قسمت می کرده اند.

منابع:

*زبان و تفکر اسطوره ای.ناصر منظوری

*لغت نامه دهخدا

*مطبوعات ادواری

*روایت های شفاهی

خلیل قربانی